

در حالی که مجموع کشته شدگان دوران شاه ۲۱۶۴ نفر بود کشته شدگان دوران انقلاب میلیون ها نفر شده است

در ۱۵ خرداد ۴۲، در حالی که همه کتب و تواریخ معاصر تعداد کشته شدگان را تا ۱۵ هزار تن برآورد کرده فقط ۲۲ نفر در سراسر تهران کشته شدند و در روز ۱۷ شهریور ۵۷ «جمعه سیاه» در میدان ژاله تنها ۶۴ تن کشته شدند که دو نفرشان زن و دختر بچه بودند!

از زمان تبعید خمینی در ۱۳۴۳ تا راه پیمائی های ۵۶ جمعاً ۳۴۶ نفر در درگیری مسلحانه چریکی کشته یا اعدام یا خودکشی کرده اند.

به تازگی دو جلد کتاب با عناوین «بررسی انقلاب ایران» و «تولد یک انقلاب» از سوی عمادالدین باقی روانه بازار شده است. کتاب اول به مطالعه تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی و کتاب دوم به مطالعه جامعه شناختی آن پرداخته است.

بررسی انقلاب ایران اولین بار در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسید و چاپ دوم آن با ویرایش و افزودنی‌های عرضه شده است. یکی از بحث‌های تازه آن گفتاری است درباره آمار قربانیان انقلاب اسلامی که می‌تواند توجه و وسواس بیشتری را نسبت به اخبار و وقایع جاری برانگیزد و می‌آموزد که در تمام دوران انقلاب ایران، چه آن زمان که رژیم شاه بر سر کار بود و آخرین روزهای خود را می‌گذراند و چه تمام دوران آیت الله خمینی و امروز، همه آمار داده شده از سوی روحانیون حاکم این نمایندگان خدا بر روی زمین دروغ و دغلی بیش نبود و خداوند به این نمایندگان خود یاد نداد که با مردم راست بگویند.

معمولاً پس از انقلابات، آمار و ارقام اغراق آمیزی درباره کشته شدگان اعلام می‌شود.

در زمان انتشار چاپ نخست این کتاب که کمی بیش از یک دهه از انقلاب گذشته بود آمار قربانیان، محرمانه و ممنوع‌الانتشار بود. در سال ۷۶ ۱۳۷۵- به مناسبت همکاری که با معاونت پژوهشی بنیاد شهید داشتم و مسئولیت یک نشریه متعلق به این بنیاد را بر عهده گرفته بودم به جدول فصلی از آمار قربانیان دست یافتم که می‌خواستیم به مناسبت سالگرد انقلاب در نشریه بنیاد «یاد یاران» چاپ کنیم اما ارائه آن در نشریه هنوز مجاز نبود.

تا اکنون که چاپ دوم کتاب عرضه می‌شود و ۲۴ سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد هنوز آمار قربانیان انقلاب رسماً اعلام نشده است. دلیل اصلی عدم انتشار آمار جز این نبوده و نیست که چون امام خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب اعلام کرده این انقلاب با بیش از شصت هزار شهید به ثمر نرسیده است و این رقم را چند بار در سخنان خویش تکرار کرده است بیان آمار واقعی قربانیان که بسیار کمتر بوده با آن در تعارض می‌افتد و مشکلاتی را در افکار عمومی می‌آفریند.

علاوه بر اظهارات رهبر انقلاب در بسیاری از اسناد رسمی کشور نیز مشابه همان رقم بیان شده است، برای مثال در نامه مصوب کمیسیون ویژه اولین دوره مجلس شورای اسلامی درباره گروگان‌های آمریکائی آمده است:

«ملت ایران با انقلاب کبیر اسلامی خود به رهبری امام عظیم امت توانست نظام طاغوتی کهنسال شاهنشاهی را به قیمت قربانی کردن حدود هفتاد هزار شهید و بیش از یکصد هزار معلول و مجروح و خسارات مالی بسیار ریشه‌کن کند.» اسدالله بیات یکی دیگر از نمایندگان مجلس اول نیز در سخنان دیگری می‌گوید: «ما ملتی هستیم که ۷۰ هزار شهید داده‌ایم و ۱۰۰ هزار معلول داریم از آمریکا.»

بدین ترتیب امتیاز ضبط و شناسایی قربانیان، خود به مشکلی مبدل شد، در حالی که اعلام آمار قبلی بر اساس شایعات و پیش از عملیات پیمایشی بنیاد مربوطه بوده و بیان چنان ارقام غلوآمیزی در بحبوحه انقلابات امری طبیعی و معمول بوده و تصور سوءنیت درباره آن نمی‌رود. از این گذشته چنین آگاهی‌هایی پوشیده نخواهد ماند و دیر یا زود فاش خواهد شد. این آمار برای محققان اهمیت بسیاری در تحلیل برخی از جنبه‌های انقلاب دارند ولی تاکنون در دسترس آنها قرار نگرفته اند.

البته آگاهی‌های پراکنده‌ای در منابع مختلف درباره قربانیان انقلاب آمده است که در زیر به آنها پرداخته می‌شود. از جمله نگارنده در کتاب جنبش دانشجویی ایران، در تقویم وقایع هر سال نام کسانی را که در درگیری‌های مسلحانه کشته و یا اعدام شده اند ذکر کرده است. اما آمار جمعی و تقریبی کلیه شهدای دوره جنبش انقلابی از آغاز سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م) تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م) برای نخستین بار در این کتاب منتشر می‌شود.

تعداد قربانیان انقلاب در سال ۴۲ تا ۵۷ بالغ بر ۳۱۶۴ تن می‌گردد. از این تعداد ۲۷۸۱ نفر شهدای انقلاب در سال ۵۷ - ۱۳۵۶ در تمام کشور است. البته این رقم فقط شامل آنهایی است که در بنیاد شهید پرونده دارند و با توجه به گستره جغرافیایی این بنیاد و نیز با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب ممکن است فقط نام قربانیان بسیار معدودی ضبط نشده باشد و رقم ۲۷۸۱ تقریباً بیانگر تعداد کل شهداست.

از مجموع شهدای انقلاب در دوره پانزده ساله یعنی ۳۱۶۴ تن بیشترین آنها مربوط به تهران بزرگ (شامل شهر ری، تهران و شمیران) برابر با ۷۳۱ شهید است که حدود ۱۴ درصد کل کشور است. ولی عمده شهدای تهران بزرگ در تهران مرکزی و جنوب شهر که منطقه محروم است بوده‌اند. از این تعداد ۳۲ شهید متعلق به روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در ۱۹ نقطه مختلف تهران است که همگی مذکور بودند و عمده آنها در جنوب شهر واقع می‌شد. گرچه شایعات و روایات برخی کتب تا ۱۵ هزار شهید را در این روز مطرح کرده‌اند.

کتاب نهضت امام خمینی می‌نویسد: «در روز ۱۵ خرداد در قم صدها کشته و زخمی بر جای مانده» و درباره ۱۵ خرداد تهران آورده است: «رگبار گلوله تانک‌ها و توپ‌ها از کشته‌ها پشته ساخته و در خیابان‌ها و کوچه‌های تهران جوی خون جاری شد» و در مورد صدها تن از دهقانان ورامین که به سوی تهران می‌آمدند می‌گوید که این صدها «تن به خاک و خون کشیده شدند» و «قتل عام شدند» نه تنها در کتاب‌ها و نشریات داخلی، حتی در گزارش

برخی فرستادگان نهادهای بین‌المللی حقوق بشر مانند خانم لافو ورون تعداد ۱۵۰۰۰ کشته در تظاهرات سرکوب شده سال ۴۲ مطرح گردیده است. آیت‌الله خمینی در سخنرانی اول تیر ۱۳۵۰ در نجف درباره تلفات ۱۵ خرداد می‌گوید:

به طوری که یکی از علمای قم به من گفت که در قم ۴۰۰ نفر را کشته‌اند و رویهم رفته گفته می‌شود که ۱۵ هزار مردم را قتل‌عام کرده‌اند. در عین حال این احتیاط را به کار برده و از تعبیر «گفته می‌شود» استفاده کرده است.

۶۴ تن از مجموع شهدا نیز متعلق به حادثه میدان ژاله تهران «میدان شهدا» در روز ۱۷ شهریور ۵۷ معروف به جمعه سیاه می‌باشند که از این تعداد دو نفر مونث «یک زن و یک دختر بچه» هستند.

البته در همان روز ۱۷ شهریور در ۱۵ نقطه دیگر تهران نیز مجموعاً ۲۴ نفر در درگیری‌ها کشته شدند که یک نفر آنها زن بود. بنابراین تعداد کل شهدای ۱۷ شهریور سال ۵۷ در سراسر تهران ۸۸ نفر است که فقط ۶۴ تن متعلق به واقعه میدان ژاله هستند.

این آمار بنیاد شهید با آمار اعلام شده دولت وقت تا حدودی مطابقت دارد و همدیگر را تایید می‌کنند و از دقت آمار بنیاد شهید حکایت دارند. در بحث «اعلام حکومت نظامی و جمعه خونین» همین کتاب گفته شد که وزیر کشور وقت اعلام کرده است ۸۶ نفر کشته و ۲۰۵ نفر زخمی شده‌اند. اما هیچکس آمار کشته‌های ۱۷ شهریور را از زبان حکومت باور نکرد و شایعات وسیع در همان روزها حاکی از رقم بیش از سه هزار شهید بود و حتی برخی رقم بیش از چهارهزار و یا ده هزار شهید را هم ذکر کرده و گفته‌اند فقط یکصد کودک کمتر از دو سال کشته شده‌اند.

میشل فوکو نیز که یک هفته پس از واقعه ۱۷ شهریور به منظور تهیه گزارشی درباره اوضاع ایران به این کشور سفر کرده بود از کشته شدن ۲ تا ۳ هزار نفر سخن گفته است. و در نوشته دیگری هم می‌گوید: «در ۱۷ شهریور چهارهزار نفر کشته شدند ولی از ترس در مردم خبری نبود».

پس از انقلاب نیز این قبیل شایعات به عنوان اخبار و گزارشات دوره انقلاب از موضعی تاییدآمیز در منابع مختلف تکرار شده است.

تعداد شهدای غیرمسلمان به دلیل ناچیز بودن آن در آمار جمعی مربوط به سال ۵۷ - ۵۶ بنیاد شهید، به شمار نیامده است. ناچیز بودن آن به دلیل این است که کشته‌شدگان مارکسیست، معمولاً در جریان مبارزات چریکی و مخفی جان باخته‌اند که ارزش ویژه‌ای در دوره خفقان داشته است ولی فراوانی رقم سایر قربانیان به سبب تظاهرات و راه‌پیمایی‌هاست.

یکی از نویسندگان، آمار روشن‌تری را درباره بخشی از دوره جنبش انقلابی که فعالیت‌ها زیرزمینی بوده‌اند ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «در فاصله سال‌های میان حماسه سیاهکل «در بهمن ۱۳۴۹» تا مهرماه ۱۳۵۶ که راه‌پیمایی‌های خیابانی آغاز شد ۳۴۱ چریک و اعضای مسلح گروه‌های سیاسی جان خود را از دست دادند. از این شمار ۱۷۷ تن در درگیری‌ها کشته شدند. ۹۱ نفر «برخی بدون محاکمه و برخی دیگر هم پس از محاکمه پنهانی» در دادگاه‌های نظامی اعدام شدند. ۴۲ نفر زیر شکنجه جان باختند ۱۵ نفر دستگیر شدند و هرگز دیده نشدند، ۷ نفر دیگر خودکشی کردند تا به چنگ مأموران امنیتی نیفتند - ۹ نفر هم هنگام فرار از پای درآمدند. «البته رژیم شاه برای جلوگیری از اعتراض جهانی و محکومیت از سوی نهادهای حقوق بشر به اعدام زندانیان سیاسی، اعلام کرد این نه نفر که به گروه بیژن جزئی معروف بودند هنگام فرار روی تپه‌های اوین تیرباران شده‌اند ولی این ادعا دروغ بود.»

از بین گروه، فداییان مارکسیست و مجاهدین خلق، بیشترین تلفات را داشتند. در بین ۳۴۱ چریک کشته شده، ۱۷۲ نفر (۵۰ درصد «از فداییان، ۷۳ نفر» (۲۱ درصد از مجاهدین خلق، پیش از تغییر دادن ایدئولوژی) و ۳۸ نفر (۱۱ درصد) از گروه‌های کوچک مارکسیست، ۳۰ نفر (۹ درصد از مجاهدین مارکسیست بعد از تغییر ایدئولوژی) و ۲۸ نفر دیگر (۸ درصد) از گروه‌های کوچک اسلامی بودند. «آمار گفته شده را می‌توان بسط داد و تکمیل کرد.

پیش از واقعه سیاهکل چهارتن به نام‌های صادق امانی، رضا صفار هرندی، محمد بخارایی و مرتضی نیک‌نژاد به جرم ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر پس از محاکمه در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ اعدام شدند. در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ (۱۰ آوریل ۱۹۶۵) نیز رضا شمس‌آبادی از افراد گارد سلطنتی که جزو محافظان کاخ مرمز بود شاه را در هنگام پیاده شدن از اتومبیل و ورود به کاخ به مسلسل بست. شاه جان سالم بدربرد ولی شمس‌آبادی با تیراندازی محافظان شاه کشته شد، اگر رقم این ۵ نفر را هم به ۳۴۱ تن بیفزاییم می‌توان گفت که از زمان تبعید امام خمینی در آبان ۱۳۴۳ که فعالیت‌های چریکی شروع شد تا مهر ماه ۱۳۵۶ که راه‌پیمایی‌های عمومی آغاز گردید جمعا ۳۴۶ تن در تمام دوره مبارزات چریکی جنبش مسلحانه اعم از مسلمان و مارکسیست، در جریان مبارزه، اعدام یا در درگیری‌های مسلحانه کشته شدند یا خودکشی کردند.

با توجه به اینکه در قیام پانزده خرداد سال ۴۲ نیز ۳۲ نفر کشته شدند. روز ۱۶ خرداد ۴۲ یک تن در مقابل پامنار و روز ۱۷ خرداد نیز یک تن در نقطه ای نامعلوم و در ۱۱ آبان ۴۲ فردی به نام محمد اسماعیل رضایی در زندان کشته شدند و در همان روز تاج محمدرضا طیب در پادگان حشمتیه تیرباران شد و غلامرضا تختی قهرمان کشتی ایران در ۱۶ فروردین ۱۳۴۶ به قتل رسید.

اگر رقم اینها را هم به تعداد ۳۴۶ نفر بیفزاییم می‌توان گفت که از آغاز جنبش انقلابی در سال ۴۲ تا مهرماه ۵۶ جمعا ۳۸۳ تن در تظاهرات و نیز مبارزات چریکی یا اعدام‌های این دوره ۱۴ ساله کشته شده‌اند و جمع آن با ۲۷۸۱ شهید دوره انقلاب در سال ۵۷-۵۶ می‌شود ۳۱۶۴ نفر. در این آمار ما بخش عمده کشته شدگان متعلق به گروه‌های چپ غیرمسلمان را هم به شمار آورده‌ایم.

با رفع تقریبی این نقیصه در آمار بنیاد شهید، می‌توان گفت از آغاز جنبش در سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب جمع کل قربانیان اعم از آنان که در مبارزات چریکی کشته یا اعدام گردیدند و نیز آنان که در تظاهرات خیابانی کشته شدند بالغ بر ۳۱۶۴ نفر است.

نباید فراموش کرد که کمی و بیشی آمار قربانیان هیچ تغییری در این اصل به وجود نمی‌آورد که «کشتن یک بیگناه نیز برابر کشتن همه مردم است چنانکه اگر هرکه نفسی را حیات بخشد مانند آن است که همه مردم را حیات بخشیده است.»